



تأملی در آیه تطهیر و مودت

پاسخ آیت الله محمد صادق تهرانی در رد شبهات
آیت الله نعمت الله صالحی نجف آبادی پیرامون «آیه تطهیر و آیه مودت»

بسم الله الرحمن الرحيم

در سال ۱۳۷۹ آیت الله نعمت الله صالحی نجف آبادی شبهاتی را پیرامون آیه مودت و نیز آیه تطهیر مطرح کردند. مرکز فرهنگ و معارف قرآن قم از آیت الله صادقی تهرانی درخواست کردند که جوابیه ای قرآنی بر رد آن شبهات بنگارند. متن زیر پیاده شده مصاحبه صوتی ای است که حجت الاسلام محسن نورانی (شاگرد معظم له) با آیت الله صادقی پیرامون آیه مودت و تطهیر انجام دادند. توجه : متن قرمز رنگ اعتراضات آیت الله صالحی نجف آبادی و متن سیاه رنگ پاسخ آیت الله صادقی تهرانی می باشد.

آیه مودت

شبهه اول : سخن قابل پذیرش پیرامون آیات مودت، این است که (القربی) فقط معصومان محمدی علیهم السلام هستند که نزدیک ترین نزدیکان رسالتی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده اند .

محور اصلی بحث ما در آغاز، کتاب الله و در حاشیه اش، سنت رسول الله است و کلا ملاک مسلمان قرآن پژوه حقیقی، نوآوری نیست، بلکه حق آوری است و البته ابراز حقایقی که در قرآن و سنت هست ولی در طول زمان مخفی گشته؛ تنها نوآوری حقیقی و حیانی است؛ نوآوری هم باید بر مبنای کتاب و سنت، در کل علوم اسلامی و با نگرشی معصومانه باشد. زیرا (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا) حداقل، طلب عصمت علمی به وسیله قطعیت دلالت کتاب را برای مومنان، امری واجب قرار داده و این تنها با نگرش مستقیم و بدون تحمیل بر قرآن، ممکن و سهل است، چون خدای سبحان هرگز امر به محال یا صعب نمی فرماید، بلکه خود نیز راه تماس مستقیم علمی با قرآن را معین نموده و می فرماید: (لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) و کم ترین طهارت برای مسّ علمی قرآن، طهارت فکری و ذهنی از کل پیش فرض ها و انتظارات غیرمطلق است، تا انسان به عصمت علمی قرآنی دست یابد و نگهبان خود و دیگران از گمراهی گردد.

و اساسا اتفاق نظر مفسران، راویان و عالمان هم هرگز برای ما دلیل قاطعی نیست؛ بلکه دلیل قاطع، تنها با نگرش معصومانه در کتاب و سنت به دست می آید.

شبهه دوم : مراد از (الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) خویشاوندان حضرت رسول صلی الله علیه و آله در بعد رسالتی نیست؛ بلکه درباره مطلق خویشاوندان نزدیک تر یا مطلق خویشاوندان است؛ و مخاطب آیات قُرْبَى کفار هستند و کفار که رسالت پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله را هنوز قبول نکرده اند، چه طور به آن ها خطاب می شود که مودت فی الْقُرْبَى را که در حاشیه رسالتند و معصومان محمدی علیهم السلام هستند قبول داشته باشند؟

دو آیه از سه آیه قُرْبَى، مکی و یک آیه مدنی است و اگر، هر سه آیه هم مکی باشند قُرْبَى، باز هم اقرب اشخاص به رسول الله صلی الله علیه و آله از جهت رسالت است؛

مراد از قُرْبَى، تنها نزدیک بودن نسبِی و لادتی، خویشاوندی و جسمانی نیست؛ بلکه قُرْبَى، افعال التفضیل است و مراد از آن، نزدیک ترین افراد به رسول الله (ص) از جهت رسالت است؛

خدای سبحان در آیه ۲۳ سوره شوری می فرماید : (ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) حال آیا (كُم) کفار هستند یا (الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) یا هر دو؟

ایشان می گویند :مخاطب آیات (الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) مطلقا کفارند.

عرض می کنیم:

اولا اگر هم مخاطب کفار باشند نقضی بر دلالت قُرْبَى وارد نخواهد شد؛ ثانيا در آیه ۴۶ و ۴۷ سوره سبا (قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ قُرْآنِي ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ - قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ) مخاطب چه کسانی هستند؟ آیا کفارند یا مسلمانان؟ از عبارت (قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ) استفاده می کنیم که مورد خطاب آیه، مسلمانانند و اما در آیه ۵۶ و ۵۷ سوره فرقان : (قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ قُرْآنِي ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ) (كُم) یعنی : مژده داده شدگان

و کسانی که مورد بشارت اسلامی می باشند که اقرب اشخاص مورد بشارت رسالتی هستند و این بشارت را قبول کرده اند.

(قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا) و هم چنین در آیه ۲۲ سوره شوری بیان شده است که (تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ) در این جا می بینیم که مخاطب نزدیک تر نخست، مومنین هستند: «کسانی که ایمان آوردند، و اعمال صالح انجام دادند، در روضات جنات هستند» و سپس آیه بعدی تاکید بیشتری در این خطاب دارد که (ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ)، حال آیا مخاطبان، نزدیکتران و مومنان هستند یا دورتران و کافران و یا هر دو؟

در این جا یک مخاطب نزدیک تر مورد احتمال است و یک دورتر؛ دورتر (تَرَى الظَّالِمِينَ) است و نزدیک تر (الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) و (يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ). پس مومنان که عمل صالح انجام داده اند در دو بُعد نزدیک ترند: یک بعد از نظر ادب لفظی که مخاطب نزدیک ترند و بعد دوم از نظر ادب معنوی؛ زیرا کسانی که بالفعل مومند و بالفعل عمل صالح دارند؛ این ها در آیه مخاطب هستند، گرچه در نهایت کافران هم مخاطب می باشند چون ملکف به شریعت خاتم هستند ولی اگر بگوییم فقط کفار مخاطب آیه هستند قطعاً نادرست است.

در ثانی ما مثل علامه طباطبائی اصراری نداریم که آیه ۲۳ شوری، سوره اش مکی و آیه اش مدنی است، در هر صورت چه این آیه، مکی و یا مدنی باشد، بیانگر وجوب محبت به نزدیک ترین خویشاوندان رسول الله (ص) در بعد رسالت است؛ اولاً در آیات و سوره های قرآن بعضی مکی و برخی سوره ها مدنی است؛ بعضی از سوره های مدنی آیات مکی دارند و برخی سوره های مکی آیات مدنی دارند؛ پس احتمال دارد که در سوره شوری که سوره مکی است، آیه (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ) مدنی باشد؛ چون تالیف قرآن بر مبنای ترتیب نزول نبوده است؛ ترتیب نزول، ترتیب فعلی رسالت و در زمان رسالت بوده، ولی ترتیب تالیفی بر مبنای تداوم این رسالت الی یوم القیامه است.

مفهوم تداومی، فوق مفهوم ترتیب نزول فعلی در زمان رسالت است بنابراین امکان دارد به این مناسبت این آیه که از آیات مدنی است، داخل سوره های مکی قرار گرفته باشد؛ ثانیاً ما عرض می کنیم رسالت رسول الله (ص) سه بعدی و هفت بعدی است: سه بعدی در زمان رسالتش: ۱- عهد مکی، ۲- عهد مدنی، پیش از فتح مکه و ۳- عهد مدنی بعد از فتح است که این سه بعد را بعد اول حساب می کنیم که بعد رسالتی است؛ چهار بعد دیگر، ابعاد پس از رحلت رسول الله (ص) است، اول عهد ولایت و حاکمیت امام علی (ع) دوم عهد ولایت سایر ائمه علیهم السلام که دشمنان نگذاشتند حاکمیت سلطه ای داشته باشند؛ سوم حاکمیت قرآن و سنت در زمان غیبت کبری است و چهارم، بعد حاکمیت رسالت اسلامی در زمان حضور حضرت مهدی (عج).

در این هفت مورد، اصول و فروع اسلام بر مبنای کتاب و سنت استوار است؛ حال اگر هم سه آیه (الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى) مکی باشد و مدنی نباشد و اگر هم مخاطبش کفار باشند هیچ اشکالی ندارد؛ زیرا همان طور که کفار مامورند اصل رسالت را بپذیرند، مامورند استمرار رسالت را نیز بپذیرند. چون دعوت اسلامی برای کل مکلفان دو بعدی است:

بعد اول: دعوت آغازین رسالت محمدی

بعد دوم: دعوت استمراری خلافت معصومانه رسالت محمدی

بنابراین کافران هم مامورند اصل الوهیت، اصل توحید اسماء و صفات و افعال حق و اصل شریعت را بپذیرند و هم استمرار شریعت را - که عهده دار بقای شریعت الی یوم القیامه است - بپذیرند. اگر هم بر فرض، این سه آیه مکی باشند و خطاب نیز در این آیات به کفار باشد، آنان به خطابات مکیه در بعد اصل رسالت و استمرار آن، مورد خطاب واقع شده اند.

شبهه سوم: (القربی) در آیه (الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى) حسبی و نسبی است و از نوع رسالتی نیست و این استثنا، منقطع است.

اولا ؛ اصل در استثناء ، متصل است؛ مگر این که دلیل قاطعی داشته باشیم که مستثنا از اجزای مستثنی منه نیست؛ مثل «جاء القوم الا الفرس» و در آیه (الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) آیا مودت فی القربی اجر است یا چیزی دیگر؟ هم اجر است و هم مطلب دیگر.

سوره شوری مکی است و این آیه چه مدنی باشد یا مکی، در هر صورت خطاب آن متوجه مومنان است.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید :من هیچ اجری برای رسالت از شما مسلمانان نمی خواهم .این رسالتی که این قدر زحمت دارد، مرارت دارد، ناراحتی دارد، برخوردهای شدید تا حد کشتن دارد، من هیچ اجری از شما نمی خواهیم (الا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) پس قربی مربوط به شخص رسول الله (ص) است چون استثنای متصل است و اگر به فرض غیر صحیح قربی استثنای متصل نباشد، معنایش این است که من هیچ اجری از شما نمی خواهم مگر این که نسبت به خویشاوندانتان مودت کنید و این مطلب هیچ ربطی به اجر رسالتی ندارد.

در این جا که اجر، استثنای متصل است، چه ربطی دارد که از کفار یا مومنان یا هر دوی آن ها هیچ اجری خواسته نشود، مگر این که نسبت به خویشاوندان، فرزندان، پدران، زنان و شوهران و نزدیکان نسبی و حسبی شان مودت کنند! خوب، این مودت اصلا چه فایده ای دارد؟ !اگر کفار نسبت به پسران و دخترانشان مودت کنند چه فایده ای برای این رسالت دارد؟

وانگهی (القربی) با قریبه فرق دارد .هر دو مونث هستند .مراد از قریبه نزدیک و مقصود از قربی نزدیکترین است .این آقا نه به لفظ توجه دارند و نه به معنا. مراد از قربی نزدیک ترین افراد به رسالت رسول الله است .اگر نزدیک ترین افراد به رسالت رسول الله (ص) مراد نباشد، به نزدیک ترین افراد به مخاطبان آیه چه کافران و چه مومنان یعنی فرزندان و دخترانشان چه ربطی دارد؟

اصلا این چه اجری برای رسول الله (ص) در این رسالت بزرگ است .رسالتی است که تا پای جان و تا پای همه مصیبت ها ایستاده است .آیا اجر رسالت این است که آنهایی که رسالت رسول را نپذیرند به قربی و نزدیکانشان مودت داشته باشند؟ و آنهایی که هم بپذیرند فقط با قوم و خویشان خود خوب رفتار کنند و کاری به توحید، رسالت، نماز، روزه، حج و ... نداشته باشند؛ فقط

نسبت به خویشاوندان نزدیک تر یا کل خویشاوندان خود مودت داشته باشند! این هیچ معنایی ندارد!

بنابراین از آیه به خوبی با نگرشی معصومانه و مستقیم بدون دریافت مفسران بر می آید که پیامبر اکرم (ص) هیچ اجری نمی خواهد، مگر یک اجر، و آن اجری است که مربوط به استمرار رسالت است. یعنی مودت اقرب اشخاص به رسالت که ابواب علم رسول هستند و رسول، خود، سبیل الی الله است؛ آن ها هم سبیل الی الرسول هستند تا رسالت الهی محمدی (ص) کامل تر، روشن تر و پابرجا تر و به گونه مستمر برای مکلفان مفهوم گردد.

لذا در آیه دیگر سوره سبا می فرماید (قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِيَارِكُمْ ... قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ) و در این آیه مکی، پیامبر اکرم (ص) مودت فی القربی را درخواست کرده است. و اگر مودت فی القربی استثنای منقطع باشد دیگر مورد سوال نیست، در نتیجه (قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ) دروغ است. بگو ای مسلمانان یا ای کافران یا هر دوتان؛ آن اجری که برای رسالت از شما خواستم به نفع خودتان است، هم اجر مربوط به من است که رسالتم تقویت شود و هم اجر مربوط به شماست تا رسالت را به وسیله مودت فی القربی که ابواب علم رسول الله هستند بهتر بشناسید (فَهُوَ لَكُمْ) این اجر به نفع شماست.

آیا دوستی خاندان نسبی و حسبی به نفع شماست؟ اگر مسلمانی، نسبا خاندانی کافر داشت، مثلا پدری، پسری، برادری، یا خواهری کافر داشت؛ آیا مودت به آن ها اجر رسالت است؟ آیا حتی مودت به مومنان، اجر رسالت است؟ وانگهی بر حسب آیه (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ) و (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ) کل مومنان باید نسبت به یکدیگر مودت داشته باشند و محبت مومنان کلیت دارد پس دیگر قربی یعنی چه؟ (قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ) اجر من علی الله است، اجری که از شما خواسته ام، دو بعدی است، یک بعد شناخت رسالت رسول است، در بعد نزول و آغازین، و بعد دوم، استمرار رسالت است و آن مودت نسبت به کسانی است که اقرب اشخاص به رسول الله هستند زیرا قربی صفت تفضیلی است و موصوفش محذوف است، یعنی «النسبه القربی، الحاله القربی» حالت و نسبت نزدیک ترین افراد به رسالت رسول الله (ص) (فَهُوَ لَكُمْ). اگر بخواهید به بیت وحیانی رسالت نزدیک شوید و به معنا و عمق

رسالت پی ببرید، (پی بردن صد در صد صحیح) راهش این است که نسبت به ابواب علم رسول که قربی هستند مودت داشته باشید؛ پس دوستی و مودت قلبی، علمی، عقیدتی، اخلاقی و عملی، نسبت به آن بزرگواران، وظیفه یکایک مومنان است.

هر قدر شما به علی و آل علی (ع) نزدیک تر شوید، به پیامبر هم نزدیک تر شده اید. (وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا) بیت رسالت، ابوابی دارد: و آن ابواب سیزدهگانه گانه بیت رسول است که یکی از آن ها صدیقه کبری علیها السلام است و بقیه دوازده امام معصومند و اگر شما مومنان از این ابواب به بیت رسالت وارد شوید آن وقت رسالت را هم علما و هم عملا صد در صد دریافت کرده اید؛

در آیه ۵۷ سوره فرقان می خوانیم (قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا) و به این سه آیه حضرت ولی امر عجل الله تعالی فرجه در دعای ندبه استدلال کرده اند. ما اجری از شما نمی خواهیم الا، که الا استثنای متصل است، هیچ اجری؛ نه مالی نه حالی و کلا اجری برای این رسالت از شما نمی خواهیم، الا از کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش اتخاذ کند؛ راه به سوی رب دو راه است: یکی راه اصلی که راه رسول الله است؛ و دیگری راهی که به سوی رسالت رسول الله است. یکی راه اصلی رسالت است و دیگری راه فرعی که استمرار و مبین و مکمل تفهم و علم به رسالت پس از قرآن است.

اضافه بر دلالت قطعی آیات سه گانه یاد شده بر این که قربی، اشخاص به رسالت پیامبر هستند - در بعد استثنای متصل و در بعد قربای رسول و در بعد اجر رسالت - روایات متواتری هم از شیعه و سنی بر این مطلب دلالت دارد و ما به این مقدار بسنده می کنیم و اگر کسی توضیحی مفصل در این باره می خواهد به آیات سه گانه (القربی) در تفسیر الفرقان مراجعه کند.

شبهه چهارم: اگر گفته شود در (فی القربی) لفظ ذی یا ذوی در تقدیر است، جوابش این است که تقدیر، خلاف اصل است و دلیل محکمی خواهد که در این جا وجود ندارد. اگر به فرض غیر صحیح گفته شود (فی القربی) به معنای (فی ذوی القربی) است و (ذوی القربی) تخصیص خورده و مقصود از آن مثلا اصحاب کساء یا دوازده امام است، جوابش این است که این تخصیص اکثر

است که مستهجن و دور از بلاغت است که اول لفظی را بگویند که صدها مصداق دارد، آن گاه بگویند که مقصود ما از ذوی القربی که صدها و بلکه هزارها مصداق دارد، فقط چهار یا دوازده نفر است.

اولا، ما نیازی به حذف القربی نداریم؛ چه ذی باشد چه فی باشد؛ چون خود قربی کافی است و قربی هم که ایشان به مفهوم نزدیک معنا کرده اند اشتباه معنا کرده اند. قربی افعال التفضیل قریبه و به معنای نزدیک تر است. نزدیک ترین افراد به رسول الله (ص) در بعد رسالت، فقط سیزده معصوم بعد از آن حضرت هستند؛ چون قبل رسول ذکر شده. و پیامبر اجری برای رسالت نمی خواهد غیر از الموده فی القربی؛ پس القربی اقرب اشخاص رسولند، در بعد رسالت نه در بعد محمدیت پیامبر (ص).

زیرا حضرتش به عنوان رسالت این حرف را می زند (قل لا اسئلكم علیه اجرا) یعنی من پیامبر از شما هیچ اجری برای رسالت نمی خواهم مگر دوستی نزدیک ترین افراد به رسالتم را، و این استثنای متصل است؛ یعنی اجرا، هم اجر برای رسالت است و هم برای شما نفع دارد؛ و قرآن نیز به این منفعت معنوی تصریح فرموده است که (قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ) و یا (قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ سَبِيلًا) پس اتخاذ سبیل الی الرب در (الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) است و سخن مستهجن این است که قربی را به معنای قریب گرفته اند. در حالی که قربی -در بین افرادی که نزدیک تر و دور و دورتر به پیامبرند، از این چهار بعد -اقرب اشخاص به رسالت رسول مراد هستند، بنابراین تخصیص اکثر نیست.

تخصیص اکثر در صورتی است که قربی را قریب معنا کنیم زیرل قریب و خویشاوند چهار بعد دارد قریب به نزدیک، قریب به نزدیک تر، قریب بعید و قریب بعید تر و یا دو بعد که قریب و قریب تر است و اگر این دو مراد باشند قریب ها بیشتر از قریب تر ها هستند و حال آن که قربی قریب تر است و قریب تر در انحصار این سیزده نفر معصوم است و اصلا تخصیص است و تخصیص نیست. تخصیص یعنی نزدیک ترین افراد به رسالت پیامبر این سیزده نفر معصوم هستند.

شبهه پنجم : باید دانست که کلمه القربی در آیه به معنای قرابت نسبی است که معنای مصدری دارد؛ نه به معنای صاحبان قرابت و خویشاوندی . اگر منظور آیه این بود که صاحبان قرابت را بگویند، به جای (الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى) می گفت : (الا مودتا ذوی القربی) که نگفته است.

اولا (الا مودتا ذوی القربی) از نظر نحوی درست نیست و (الا مودتا فی ذوی القربی) صحیح است اگر چنین چیزی باشد که در این جا هم ایشان به لفظ توجه نکرده اند . ثانیاً : قرب مصدر است و نه قربی؛ و قربی مونث اقرب است و اقرب هم مصدر نیست تا قربی مصدر باشد و اقرب و قربی هر دو افعال التفضیل اند و افعال التفضیل مصدر نیست و اگر هم بر فرض خلاف ادب عربی، قربی مصدر بود باز هم می گفتیم، نزدیک ترین نزدیک تران نیز در انحصار همان سیزده معصوم است؛ بنابراین حرف اول، تکرار می شود که قربی مصدر نیست؛ افعال التفضیل است؛ مثل اسم فاعل و اسم مفعول که مصدر نیستند.

شبهه ششم : در آیه دیگر آمده است (أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ) بنابراین خطاب در آیه می تواند متوجه کفار قریش باشد، چون معنای جمله شرطیه در آن هست و می گویند اگر دعوت مرا بپذیرید و هدایت یابید در برابر هدایتی که از من دریافت می کنید اجرای از شما نمی خواهم، پس اجر در صورت باقی ماندن کفار قریش بر کفرشان فرض نشده؛ بلکه در صورت پذیرفتن دعوت رسول اکرم و هدایت یافتن آنان، به صورت قضیه شرطیه فرض شده است.

اولا : در آیه شریفه مذکوره، هرگز منطوق شرط وجود ندارد،

ثانیاً : اگر هم مفهوم شرط در آن باشد، ربطی به القربی ندارد، چون در آیه، بحثی از الموده فی القربی نشده است،

ثالثاً : آیه کریمه فقط اجر مادی را در بعد رسالت نفی کرده است که هرگز منافاتی با اجر معنوی ندارد زیرا اجر معنوی، در حقیقت اجر نیست بلکه فوق اجر است چنان که خدای متعال می فرماید (فَهُوَ لَكُمْ) یعنی اجر معنوی که موده فی القربی است به نفع خود شماست و متأسفانه ایشان در این جا با ضرب آیه طور به آیات مودت نتیجه ای نادرست گرفته اند.

رابعاً: اجر چه به صورت قضیه شرطیه فرض شده باشد و یا فرض نشده باشد به هر شکل همان طور که قبلاً بیان کردیم آیات فی القربى یا در خطاب، اختصاص به مسلمین دارد و یا اعم است از مسلمین و کفار .

حالا در بعد خطاب حاشیه ای به کفار، پیامبر این طور می فرماید که من اجر رسالت از شما نمی خواهم، فقط (الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) اجر من است؛ یعنی اگر رسالت مرا قبول کردید اجر رسالت یا اقرب اشخاص به رسالت نزدیک کنندگان مردم به رسالت هستند.

پس اولاً، خطاب در آیات، اکثراً مربوط به مسلمین است و ثانیاً، در آیاتی محتمل است کفار را هم شامل شود، در صورتی اجر از آن ها می خواهد که مسلمان شوند؛ و اگر مسلمان شوند نشانه مسلمانی تام و تمام و درست آن ها این است که به نزدیک ترین افراد به رسول خدا در بعد رسالت نیز مودت پیدا کنند تا راه رسالت را بی شائبه یابند و معنای جمله هم، شرطیه نیست (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا) چه (كُم) مسلمانان باشند چه کفار، و یا هر دو؛ اصلاً شرطی در کار نیست؛ یعنی اگر اجری می خواهید به من بدهید، آن اجر (الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) است و این جمله نه شرطیه است و نه دارای معنای شرط؛ بلکه جمله، ربطیه حتمیه است : (اجر نمی خواهم حتماً مگر الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) هر دو حتمیت دارد؛ هم مستثنی منه حتمی است؛ هم مستثنی، حتمی است . استثناء هم متصل است . نه لفظ شرط وجود دارد، نه معنای شرط .

آخرین عرض من به کسانی که به آیات استدلال می کنند این است که حداقل به ادبیات و الفاظ آیات توجه کنند و معنای غلط را به آیات تحمیل نکنند چون تحمیل بر خلاف موازین ادبی و نحوی، تفسیر به رای است و موجب می شود که معنا نیز برخلاف مقصود باشد و ما با دقت در خود آیات، پاسخ کل شبهات را می دهیم.

آیه تطهیر

اشکالات و شبهات ناشی از عدم تدبر در اصل آیه تطهیر است. اگر به اصل آیه تطهیر توجه شود، هم خود آیه، و هم روایات فوق حد تواتر - که در تفسیر «الفرقان» یادداشت شده - دلالت دارد که مراد از آن، اهل بیت رسالت محمدی (صلوات الله علیهم) هستند.

از جمله اشکالاتی که شده این است که عنوان (اهل البیت) درباره زن حضرت ابراهیم (علیه السلام) هم گفته شده: (رحمت الله و برکاته علیکم اهل البیت) (هود/۷۳).

اولاً: می‌گوییم: (رحمت الله و برکاته) غیر از (إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس) است. إنما از ادات حصر است در ابعادی و لیکن (رحمت الله و برکاته علیکم) اول زن ابراهیم - در لفظ - بعد خود ابراهیم - که اول در معناست - سپس ابراهیمیان را در بردارد. حالا چه خود ابراهیم، چه زن ابراهیم، چه ابراهیمیان؛ بالاخره رحمت رسالت ابراهیمی با مراتب درجات آن‌ها بر آنان نازل شده است و این آیه دلیل نمی‌شود که اهل بیت هر جا ذکر شده باشد دارای یک معناست. چنان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز فرموده اند: «هلک من کان قبلکم، بهذا ضربوا کتاب الله بعضه ببعض؛ هلاک شدند برخی از کسانی که پیش از شما بودند چون بعضی از آیات کتاب خدا را به بعضی دیگر می‌زدند». (الدر المنثور)

یعنی تفسیر آیه ای را در جای خود با دلالت خاصه ای مفسر آیه دیگر بدون این دلالت قرار می‌دادند!!

(اهل البیت) که درباره ابراهیم و آلش ذکر شده، (إنما) ندارد، (لیذهب عنکم الرجس) ندارد، (یطهرکم تطهیراً) ندارد؛ بلکه این (برکاته) بر ابراهیمیان است که از جمله زن ابراهیم نازا بود، بچه دار شد، و ابراهیم نیز رسالتش تبدیل به نبوت و ولایت عزم و امامت شد. و ابراهیمیان در پرتو رسالت ابراهیم مورد رحمت قرار گرفتند. اما در آیه تطهیر (اهل البیت) به معنای خاص است. اهل بیت با ادله قطعی خاص غیر از اهل بیت است به عنوان عام، مانند اهل بیت ابراهیم که بعضی از آنان - یعنی هر دو همسرش - معصوم نبودند. ولی آیه تطهیر با (إنما) و (یرید) و (عنکم) و (کم) اثبات می‌کند که نساء النبی اهل بیت خاص رسالت نیستند. البته خدای تعالی در سوره احزاب خواسته است دو طهارت را برای رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) تثبیت کند؛ اول طهارت بیت ظاهری آن حضرت که بیت زنانش می‌باشد و تشریعا، ثواب و گناهشان مضاعف است؛ در ثانی اثبات طهارت بیت باطنی که بیت طهارت و عصمت علیای محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

برای انضمام این دو طهارت، آیه تطهیر که جدا و مستقل از آیات احزاب نازل شده، آن جا ذکر گردیده است. چه زمانی نازل شده؟ ما نمی دانیم. فقط می دانیم که این آیه قبلاً نازل شده و بعداً در ضمن آیه ۳۳ سوره احزاب قرار گرفته؛ چون خدا خواسته است به گونه ای مستمر دو طهارت ممتاز را برای پیامبر ثابت کند: یکی طهارت بیت ظاهری محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) (نه رسولی و نه رسالتی) که زنان پیامبرند و سپس اثبات طهارت بیت رسالتی آن بزرگوار که با دلیل (إنما) و الفاظ دیگر، دارای بزرگ ترین و عالی ترین و معصومانه ترین طهارت هاست.

بیت یعنی چه؟ یعنی جایی که انسان استراحت می کند؛ یا استراحت بدنی یا استراحت روحانی. استراحت بدنی انسان از نظر مکانی در بیت خشت و گل و چوب و آهن است و در بیت زنان، از نظر مکانیت جسمانی است. ولی بیت روحانی، جو روحانی است؛ گر چه در بیابان و صحرا باشد، در جنگل یا چاه یوسف و یا در هجرت پیامبر باشد. بیت روحانی، جوی است که معنویت و روحانیت از طرف خدا به آن داده می شود؛ حالا جو روحانی پیامبر، بالاترین و معصومانه ترین و برترین جو روحانی در کل رسالت ها و وحی هاست.

خدای متعال در اول آیه می فرماید: (و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى و اقمین الصلوة ...) (احزاب/۳۳) که جمعاً با خطاب های پیشین، بیست خطاب به زنان پیامبر است بعد می فرماید: (إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس ...) و سپس دو خطاب دیگر به زنان پیامبر دارد آیا خدا اشتباه کرده و زنان را مرد حساب کرده است؟

اگر اذهاب رجس و تطهیر هم مانند مجموع خطابات بیست و دو گانه مربوط به زنان پیامبر است پس چرا «عنکن» و «کن» نیامده؟! و (عنکم) و (کم) آمده؟ این درست مثل آیه (یوسف اعرض عن هذا و استغفری لذنبک) (یوسف/۲۹) است. آیا مراد از (استغفری) نیز مانند (اعرض)، یوسف است؟ آیا یوسف مونث است؟ خیر؛ (اعرض) مربوط به یوسف است و (استغفری) مربوط به یوسف نیست و خود این لفظ مونث دلالت دارد بر این که مخاطبش مونث غیر مذکور است و خود (اعرض) هم دلیل است که مربوط به یوسف مذکور می باشد.

پس این دو خطاب در آیه تطهیر مربوط به مخاطبین مذکر بیت است. کدام بیت؟ یا بیت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در بعد جسمانی است که اهلش همان زنان پیامبر هستند یا بیت رسول است که اهل بیت رسول بما هو رسول همان سیزده معصوم (صلوات الله علیهم) هستند و یا این که مراد از بیت، بیت رسالتی است!

در این جا؛ بیت اول و حتی دوم هم مراد نیست؛ چون اگر فرضاً بیت دوم مراد باشد، بیت رسول آن بیت خاص ممتاز معصومانه علیای رسول است؛ که در این صورت به دلیل انمای حصر در این آیه، رسول از این بیت خارج است!

بنابراین اهل البیت، اهل بیت رسالت علیای محمدی هستند که نقطه اول و محورش رسول است و نقطه بعدی، سیزده معصوم پس از رسول هستند. چنان که در زیارت جمعه می خوانیم: «السلام علیکم یا اهل بیت النبوة» بنابراین (إنما) دارای دو حصر است. یکی اراده اذهاب (الرجس) که جنس رجس است؛ هر رجس عقلی، اخلاقی، معنوی، عملی، فردی و اجتماعی، هر رجس و کوتاهی که در عالم امکان، امکان اذهاب دارد؛ در این جا اراده اذهاب آن شده؛ همان طور که در «لا اله الا الله»، «لا اله الا الله» نفی می کند از حق آن چه را که شایسته حق نیست و «الا الله» تمام اولوهیت را برای خدا اثبات می کند این جا هم (إنما) نفی می کند از این اهل بیت رسالت محمدی صلوات الله علیهم، تمام نقصان ها را غیر از نقصان امکان و بشر بودن که: (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ) (کهف/ ۱۱۰)، (فصلت/ ۶) این وحی تمام وجود معصومان را به جز بشریت و جسمانیاتشان و حیانی می کند؛ بنابراین کل پلیدی های باطنی، اخلاقی، علمی، نقصان های عقیدتی، کم نگرى ها، اشتباهات کلا در بعد (إنما) از ایشان سلب شده است.

مثلاً معصومان دیگر دارای درجه (إنما) نیستند؛ چون عصمت ها درجاتی دارد؛ و همان گونه که انحرافات دارای درکاتی است، ایمان ها نیز دارای درجاتی است و ما با نگرش در درجات عصمت آدم و غیر آدم از انبیای غیر اولوالعزم و اولوالعزم، می بینیم که تنها این بیت (إنما) دارد، یعنی عصمت برتر بی نظیر منحصر به فرد، بر حسب اراده الهی مربوط به اینهاست.

(**إنما يريد الله**) خدا اراده دارد، اراده تشریعی و تکوینی دارد و درست است که خدای سبحان اراده تشریعی برای از بین بردن ناپاکی از کل مومنان و ایجاد پاکی در همه آنان را دارد، ولی این اراده تشریعی نسبت به عصمت علیا بیشتر است؛ اراده تشریعی و سپس اراده تکوینی حق در مورد آنان نسبت به اذهاب رجس (نفی عیوب) و اثبات طهارت (اثبات کل طهارت ها) با (**إنما**) است؛ و برای این معصومان برجسته، منحصر به فرد است به گونه ای که آنان را در حد اعلای عصمت قرار داده است، ولی از دیگران این گونه انتظار نمی رود تا برایشان به اندازه معصومان محمدی ترک رجس و اثبات طهارت بشود.

بعد دوم دلالت آیه (**عنکم**) است یعنی (**إنما**) مخصوص به رجال (**اهل البیت**) است. حتی نوح، ابراهیم، موسی و عیسی (علیهم السلام) نیز مشمول این (**إنما**) نیستند؛ آری حضرت زهرا (سلام الله علیها) که با ادله سنت قطعی در ضمن رجال اهل البیت مشمول اهل بیت رسالت است عصمتش از نوح، ابراهیم، موسی و عیسی (علیهم السلام) هم بالاتر است.

معارض اعتراض کرده و می گوید که: این اراده، اراده تکوینی نیست؛ اراده تشریعی است!

می گوییم، اگر اراده خدای سبحان در این مورد خاص، تنها اراده تشریعی و مخصوص زنان پیامبر است آیا خدا نسبت به زنان پیامبر، تشریعی خاص دارد؟ جواب: نه؛ شرع نسبت به همه یکسان است ولی انتظار شارع نسبت به انجام دستورات شرعی، از آنان بیشتر است؛ در حالی که آن ها بر خلاف شرع عمل کردند؛ چنان که عایشه و حفصه، آن قدر پیامبر را اذیت کردند که در قرآن مذمت شده اند: (**ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبكما ...**) (تحریم/۴)؛ بنابراین (**إنما**)، نسبت به معصومان محمدی (صلوات الله علیهم) مجموع اراده تشریعی و تکوینی است. اراده تشریعی یعنی انتظاری که بر حسب اختیار، فعالیت و جدیتشان نسبت به اذهاب رجس و ایجاد طهارت از آنان هست، بیشتر از همگان است.

شبهه: اگر این اذهاب، اراده تکوینی باشد، معصومان بی اختیار هستند و عصمت خارج از اختیار است!

در پاسخ می‌گوییم: عصمت دارای چند بعد است، اول این که، زمینه عصمت ربانی، عصمت بشری است. عصمت بشری اهل بیت رسالت محمدی از تمام عصمت‌ها برتر است. هر قدر عصمت بشری قوی‌تر باشد، عصمت ربانی هم که در این ظرف قرار می‌گیرد قوی‌تر است؛ بنابراین چرا خدا، اراده تکوینی کرده است که کل رجس‌ها از اهل بیت رسالت محمدی برطرف شود و کل طهارت‌ها برایشان ایجاد شود؟

چون زمینه اطاعت ایشان از خدای سبحان از همگان برتر است و برترین زمینه‌های عصمت خلقی در میان فرشتگان، جنیان، انسان‌ها در مثلث زمان (گذشته، حال و آینده) در انحصار اهل این بیت است؛ چون این طور است، خدا هم به آنان این گونه پاداش می‌دهد؛ و جزای بیشتری که خدا می‌دهد این است که عصمتشان را بیشتر می‌کند مفصل‌تر و قوی‌تر می‌کند؛ نه تنها قوی‌تر از عصمت بشری، بلکه قوی‌تر از کل عصمت‌های خلقی و عصمت‌های کل معصومان؛ چون عصمت آنان دو بعدی است. (إنما) در تاثیر اراده تکوینی دو بعد دارد:

اول عصمت و حیانی را بر عصمت خلقی بیافزاید و در ثانی این عصمت و حیانی بالاترین عصمت باشد؛ چون عصمت خلقی اینان بالاترین عصمت‌ها است. یعنی از کل انبیاء و ملائک برترند.

شبهه دیگری که ایشان کرده‌اند درباره: (إنما یرید الله) است و می‌گویند: مگر در آن وقت این چهارده معصوم همه با هم موجود بوده‌اند؟ فقط پیامبر و علی و فاطمه (صلوات الله علیهم) موجود بودند. بقیه که نبودند!

جواب می‌دهیم: عبارت آیه، «إنما اراد الله» نیست. اگر بود، ظاهراً مخصوص ماضی بود، ولی (إنما یرید الله) حال و استقبال را هم شامل می‌شود. حالش پیامبر و علی و فاطمه (صلوات الله علیهم) است که اینم‌ای فعلی است و اینم‌ای بعدی مستفاد از (یرید) است که مضارع استمراری است، یعنی هر کدام از معصومین در وقتی که امام شوند و معصوم گردند، بلکه قبل از امامت هم طهارتی را که زمینه عصمت است، دارند. و این طهارت دارای درجاتی است:

درجه اولی طهارت از آغاز زندگی است و درجه طهارت وحیانی و الهامی معصومانه از آغاز امامت است و این درجات، تا زنده هستند رو به تکامل و ترقی است؛ بنابراین خود آیه پاسخگوی این شبهه است که لفظ آیه «اراد الله» نیست، بلکه (یرید الله) است یعنی خدا به طور مستمر در مثلث زمان در ارحام مطهره مادران و اصلااب شامخه پدران، طهارت ایجاد کرد. وقتی موجود شدند طهارت ایجاد کرد، وقتی معصوم بشری شدند طهارت ایجاد کرد.

طهارت در دفع و رفع است. (لیذهب عنکم الرجس) اذهاب دفع و رفع است. دفع یعنی آن چه ناروایی، نابسامانی، ناپاکی، پلیدی و نقصان است که امکان وقوع دارد از آنان اذهاب و دفع شود؛ مثلاً: (استغفر لذنبک) دفعا پوشش بخواه برای ذنبت؛ اگر ذنبی به شما حمله ور شود از خدا پوشش و دفع آن را بخواه که اضافه بر عصمت بشری، عصمت ربانی شامل حالت شود تا ذنب اصلاً به سراغ تو نیاید؛ وانگهی «ذنّب» به معنای گناه نیست و در معنای «دفعی» به عنوان «ما یستوخم عقباه» به کار می رود، یعنی آن عملی را انجام می دهی و از نظر کافران، عاقبتش برای تو وخیم است و این خود بهترین اطاعت ربانی است، برای آن از خدا پوشش بخواه تا خطراتی که به خاطر رسالت، متوجه تو هست در آینده دفع گردد؛ و نسبت به آن چه بر مبنای رسالت، صدمه به تو رسیده است از خدا پوشش بخواه، بدین معنا که، خدا ناراحتی های گذشته را از ذهنت رفع کند.

پس در آیه تطهیر خدای سبحان اراده دارد، تشریعا و تکوینا تمامی رجس ها از این بزرگواران اذهاب کند؛ و گناهی که به سراغشان می آید، اصلاً نتواند در آنان کارگر شود؛ بلکه به طور کلی طاهر مطهر صد در صد مخصوصاً در زمان تکلیف و بالاخص در زمان امامت تا آخر عمر باشند و (یطهرکم تطهیراً).

ما در تفسیر «الفرقان» فوق حد تواتر روایاتی را نقل کرده ایم که این روایات از طریق سنی ها بیشتر از شیعه است؛ یعنی روایاتی که از سنی ها در اختصاص آیه تطهیر به اهل بیت عصمت و طهارت وارد شده است در شان نزول، پنج نفر و در تاویل چهارده نفر، بیشتر از شیعه هاست و حدود سی و دو صفحه در تفسیر سوره احزاب درباره این مطلب از دیدگاه آیات و روایات بحث کرده ایم.

مهم این است که در جمع، اضافه بر نصوص و ظواهری دیگر از قرآن شریف، آیات مودّه فی القربی و آیه تطهیر بر کل مسلمان ها واجب کرده است که اولاً، مقام و محل عصمت و طهارت علیای محمدی را بشناسد؛ مخصوصاً در روایت بیان شده که پیامبر بزرگوار از زمان نزول آیه تطهیر تا هنگام وفاتشان، حداقل چهل روز و حداکثر تا هفده ماه، هر وقت به هر یک از نمازهای پنجگانه تشریف می بردند، اول مقابل درب خانه حضرت علی و فاطمه صلوات الله علیهم می ایستادند و می گفتند: (إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) یعنی حداقل ۲۰۰ مرتبه و حداکثر ۲۵۰۰ مرتبه آیه تطهیر را در آن جا قرائت کردند. و در این باره روایات زیادی را در تفسیر نقل کرده ایم که اختصاص آیه تطهیر به اهل بیت محمدی با روایاتی متواتر، منقول از حدود هزار نفر راوی سنی، به ۱۰۰ جلد از کتب آنان است که در پاورقی تفسیر الفرقان، نام یکایک کتب مربوطه را ذکر نموده ایم.

اصل مطلب این است که (المودّه فی القربی)، مودت لفظی و قلبی فقط نیست، مودت عملی، عقیدتی، اخلاقی نیز هست. پیروی از آن ها در بعد عقیده، علم، اخلاق و عمل مناط است و اگر ما بخواهیم حقیقتاً از رسول خدا پیروی کنیم و از نزدیکان رسالتی ایشان و ائمه اطهار پیروی کنیم باید تمسک کنیم به امام آن ها؛ و امام معصومان محمدی قرآن است. اگر ما قرآن را ترک کنیم هرگز مودتی نسبت به اهل بیت نداریم و هرگز پیامبر بزرگوار را در بعد اعلاّی عصمت نمی دانیم. چون محور اصلی عصمت علیا، قرآن است؛ چنان که ابن عباس سوال کردند: «ما کان خلق رسول الله قال کان خلقه القرآن؛ اخلاق پیامبر چگونه بود گفت: تماماً قرآن بود».

پیامبر که مجمع الثقلین است، ثقل اکبرش قرآن است که روح و معنای قرآن در قلب و زبان و فکر و عقل و در همه چیزش تحقق یافته است؛ بنابراین اگر ما از رسول الله پیروی قرآنی نکنیم اصلاً اسلام را پیروی نکرده ایم! پس مودت فی القربی و عظمت علیای اهل بیت عصمت و رسالت باید در مسلمانان عملاً آشکار شود، مخصوصاً در زمان غیبت کبری که پیروی از قرآن در اصل و اتباع از سنت قطعی در فرع، باید شاخص ما باشد والا مسلمانی ما لفظ و خیالی بیش نیست و حقیقت ندارد چرا که آیاتی از قرآن و روایاتی متواتر از معصومان صلوات الله علیهم اجمعین به مسلمانان امر

کرده اند که هر روایت و حدیثی باید بر قرآن عرضه شود و آن چه موافق قرآن است مقبول است و آن چه مخالف قرآن است قبول نکنید که تهمت به معصوم و جعل است.

و هم چنین آن چه موافق و مخالف قرآن نیست اگر قطعی الصدور و علم آور است قابل قبول است؛ چون بر مبنای (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول) (نساء/۵۹) اطاعت رسول، بعد از اطاعت خدا واجب است و اگر علم آور نیست، از باب (و لا تقف ما لیس لک به علم) (اسراء/۳۶): «و آن چه را که برای تو به آن علمی نیست، پیروی نکن» مقبول نیست.

بنابراین پیروی از قرآن و در حاشیه اش سنت قطعی، ماموریت کل مسلمان هاست و شیعه واقعی کسی است که از قرآن در اصل و از سنت قطعی در فرع پیروی کند و ما به یاری خدای متعال، بر محور دقت و بررسی معصومانه قرآنی، پاسخگوی کل سوالات و اشکالاتی که درباره قرآن و سنت می شود، هستیم و توفیق الهی را مستمرا خواهیم که ما را به معارف علیای قرآنی آشناتر گرداند تا مظلومیت قرآن که مظلوم ترین مظلومیت ها در بین کل کتاب هاست به یاری خدا برطرف شود.

«والسلام علینا و علی عبادالله الصالحین»

[تهیه شده در پایگاه اینترنتی \(\(رسولان\)\)](#)